

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات مرحوم محقق اصفهانی:

اشکال اول مرحوم محقق اصفهانی بر مرحوم محقق عراقی را عرض کردیم. مرحوم اصفهانی در این اشکال فرمودند که گرچه از این ناحیه که شما بیان کردید بین امر به اهم و امر به مهم مطارده و منافاتی وجود ندارد لکن از يك جهت دیگر بین اینها مطارده هست و آن جهت را هم توضیح دادیم.

نظر استاد محترم: این اشکال اول مرحوم اصفهانی گرچه اشکال صحیحی است، لکن ما در مقام دفاع از مرحوم محقق عراقی این نکته را عرض می کنیم که این مطارده ضرری وارد نمی کند. آنچه که مقصود مرحوم محقق عراقی بوده این است که بین امر به اهم و امر به مهم از نظر اقتضا و در مقام اطاعت و امتثال بینشان مطارده ای نباشد و این مقدار ثابت است.

حالا نسبت به آن عدم مهم بگویم هم امر به مهم طارد او هست هم امر به اهم طارد او هست و لو این که مطارده هست در آنجا چون موردی را که اصفهانی فرمود مطارده است آوردند روی عدم المهم که عدم المهم در همین مثال ما همان نوم و اکل و اینهاست. نسبت به او مطارده هست یعنی چه؟

یعنی این که اگر این مکلف اکل را انجام بدهد امر به اهم طرد می کند این را میگوید نباید اکل واقع بشود امر به مهم هم طرد می کند این را هر دو امر نسبت به این عدم المهم که عبارت از اکل است مطارده دارند ولی این مطارده ضرری را وارد نمی کند، ضربه ای را نمی زند. بله اگر مرحوم اصفهانی مساله مطارده را در همان دایره اهم و مهم اثبات می کردند این ردی می شد بر مرحوم محقق عراقی در حالی که مرحوم عراقی اثبات کردند از ناحیه اقتضا بین اینها مطارده نیست.

امر به اهم اقتضا دارد ایجاد متعلق را به نحو مطلق و امر به مهم اقتضا دارد ایجاد متعلق را از غیر ناحیه اهم نسبت به سایر جهات و سایر مقدمات بینشان از نظر اقتضا طارد ای نیست، امر به مهم يك مقتضای بر خلاف مقتضای امر به اهم ندارد و همچنین عرض کردیم در مقام اطاعت بین اینها طبق همان بیانی که مرحوم عراقی بیان کردند بین اینها مطارده ای وجود ندارد. پس نتیجه این شد این اشکال اول مرحوم اصفهانی گرچه اشکال صحیحی است اما این اشکال ضرری را به آنچه که مرحوم عراقی در صدد او است وارد نمی کند.

اشکال دوم مرحوم اصفهانی:

(که به نظر می رسد این اشکال دومشان اشکال خوبی باشد و لو این که بعضی از اساتید نپذیرفتند این اشکال را اشکال دوم ایشان) این است که شما چرا این تکلف را مرتکب شدید؟ از اول بجای این که بیاید وجوب تام و وجوب ناقص درست کنید می آمدید می گفتید که امر به مهم به نحو واجب مشروط است.

مرحوم اصفهانی برداشتش از کلام مرحوم عراقی این است که شما آمدید واجب مشروط را کنار گذاشتید و به جای واجب مشروط واجب معلق را قایل شدید و می فرمایند چرا؟ شما بجای واجب معلق مساله واجب مشروط را قایل می شدید برای این

که واجب معلق به نظر من اصفهانی و عند التحقيق يك امر محالی است. واجب معلق را ما نپذیرفتیم امر محالی است. شما هم آید اینجای از راه واجب معلق وارد شدید اینجا این اشکال دوم مرحوم اصفهانی است.

نظر استاد محترم:

ابتدا بنای این اشکال و اساس این اشکال اساس درستی است یعنی خوب ما می توانیم به مرحوم عراقی این را بگوییم بجای این که شما مساله وجوب ناقص و وجوب تام را مطرح بکنید، بیایید بگویید اینها دوتا ماهیت هستند یکی تام و یکی ناقص خوب از اول می گفتید امر به مهم واجب مشروط است، کما این که مثل مرحوم نایینی و دیگران که قایل شدند که ترتب داریم آمدند گفتند امر به اهم وجوبش مطلق است و امر به مهم وجوبش مشروط است. نیازی نبود این راه طولانی را بروید بعد هم بیاید اثبات کنید که اینها از حیث اقتضا و اطاعت و اینها بینشان مطارد ه نیست و هکذا.

اما مرحوم اصفهانی از این نظریه مرحوم عراقی تعبیر به واجب معلق کرده است. فرموده شما راه واجب مشروط را کنار گذاشتید و از راه واجب معلق وارد شدید يك جا هم مرحوم اصفهانی می فرماید «کما صرح به هذا القائل» می فرماید خود این قایل به واجب معلق تصریح کرده است.

این مقداری که ما کلمات مرحوم عراقی را دیدیم نه در مقالات الاصول و نه در نهایت الافکار جای تصریح به این نکرده که ما می خواهیم از راه واجب معلق وارد بشویم، بلکه خلافش هم هست برای این که ما آمید نظریه ایشان را وقتی بیان می کردیم گفتیم عراقی می خواهد بفرماید که نه طلب مقید است و مشروط و نه مطلوب مقید است.

در واجب معلق مطلوب مقید است مثل این که می گوییم وجوب حج فعلی است اما واجب که مطلوب است این معلق بر این است که زمان برسد واجب استقبالی است تعجب این است با این که مرحوم عراقی تصریح کرده که آن نظریه که من می خواهم بیان کنم این است که نه طلب مقید است و نه مطلوب مقید است اگر مطلوب مقید نیست ایشان پس می خواهد واجب معلق را هم کنار بگذارد در اینجا چطور حالا مرحوم اصفهانی برداشتش از نظریه عراقی این است که ایشان می خواهد از راه واجب معلق وارد بشود و می فرماید ایشان تصریح هم کرده است که ما گفتیم تصریح ایشان را ما پیدا نکردیم. پس در این اشکال دومی که مرحوم اصفهانی کرده است ما چهره اشکال را اینطور عوض کنیم بگوییم جناب عراقی شما به جای این که تکلف پیدا کنید، خودتان را به زحمت بیندازید يك وجوب تام و وجوب ناقص درست کنید به جایی می آید همان واجب مشروط را می گفتید که دیگران هم گفته اند.

اگر اینطور بگوییم اشکال خیلی خوبی می شود، اما مرحوم اصفهانی فرموده شما به جای این که واجب مشروط را بگویید چرا واجب معلق را گفتید؟ عرض ما این است که در کلام مرحوم عراقی حرفی از واجب معلق ما ندیدیم اصلا بلکه تصریح به خلاف او دارد طبق این بیانی که گفتیم این اولاً و ثانیاً مرحوم اصفهانی واجب معلق را قایل نیست.

اما مرحوم عراقی از کسانی است که قائل به واجب معلق است مانعی ندارد شما مبنایت این است که واجب معلق محال است اما مرحوم عراقی مبنایش این است که واجب معلق صحیح است اما عرض کردیم نیست اصلا در کلام مرحوم عراقی که بخواهد از راه واجب معلق وارد بشود این هم نظریه مرحوم عراقی و اشکالاتی که داشت.

نکته: البته در نظریه مرحوم عراقی نکات دیگری وجود دارد يك نکته این است که مبنای این نظریه همان نظریه مرحوم هدایه المسترشدین است در بحث واجب تخییری آیا اصل آن نظریه آیا درست است یا نه؟ خودش محل بحث و محل دقت است و بر فرض که مساله وجوب ناقص را ما در واجب تخییری پیاده کردیم در واجب تخییری چون متعلق برای او خود شارع عدلی را معین کرده است خوب راهی نبود که ما وجوب را همان وجوب ناقص بیایم معنا بکنیم، اما در اینجا وجوب، وجوب صلات را بیایم بگوییم يك وجوب ناقص دارد این حرف درستی نیست چرا؟

در واجب تخییری شما وقتی بر فرض این که این نظریه در آنجا درست باشد، وقتی می‌رسیم به مساله وجوب ناقص می‌گوییم از اول شارع وجوبی را که در واجب تخییری آورده یک نوع وجوبی است که همراه او تریخیص هم وجود دارد هم واجب این اطعام ستین مسکینا هم در فرض این که عدل دیگرش آورده بشود جواز ترك دارد.

این را از اول می‌آییم تا آخر هم همین حرف را دنبال می‌کنیم، اما در آنجایی که وجوب یک متعلق دارد مثل نماز. ما نماز را یک فرضش این است که الان با اهم تزام پیدا کرده است، شما در فرض این که این با اهم تزام پیدا می‌کند می‌گویید وجوب ناقص است در فرضی این که تزام پیدا نمی‌کند چه؟ آنجا باز اقیم الصلاة داریم، آنجا هم وجوب صلات داریم، بخواهیم بگوییم که وجوب صلات در فرضی که مزاحمی ندارد وجوب تام است در فرضی که مزاحم دارد به نام اهم وجوب ناقص است این که نمی‌شود.

ما یا باید در همه موارد بگوییم این وجوب از اولی که جعل شده وجوب تام است، یا باید بگوییم از اولی که جعل شده وجوب ناقص است، شما بفرمایید خوب همین اشکال نسبت به واجب مشروط هم مطرح می‌شود در واجب مشروط شما می‌گویید، ترتبی ها می‌گویند در فرض تزام با اهم مشروط می‌شود وجوب صلاة به عصیان اهم در فرضی این که مزاحم نداشته باشد وجوب مشروط نیست عین این اشکال در آنجایی که واجب مشروط است مطرح بکنیم، جواب این است که بین اینها فرق دارد.

ما در مساله وجوب تام و وجوب ناقص نمی‌توانیم دو گونه برخورد بکنیم یا باید از اول ناقص باشد یا باید از اول تام باشد اما در مساله مشروط و مطلق مانعی ندارد. که یک وجوبی نسبتی به یک چیزی بشود مطلق نسبت به یک چیزی دیگر بشود. مشروط در یک زمانی یک وجوب مطلق باشد در یک زمان دیگر همان وجوب مشروط باشد، چون مساله اطلاق و اشتراط یک امر نسبی است. از همان اولی هم که جعل شد می‌تواند نسبت به یک چیزی مطلق باشد در یک زمانی باز نسبت به همان بشود مشروط اشکالی ندارد. اما شما در وجوب تام و ناقص این معنا ندارد بیاییم بگوییم این وجوب در یک زمانی تام بوده. حالا که این وجوب صلاة با ازاله تزام پیدا کرده همین وجوب شده وجوب ناقص، این برای ما قابل تعقل نیست.

پس این هم یک اشکال که حالا این اشکال در کلمات دیده نشده است خودتان هم تأمل بفرمایید که اصلاً نمی‌شود ما در فرض تزام بگوییم وجوب صلاة ناقص است در فرض عدم تزام وجوب صلاة مطلق است ولو این که این حرف را در مطلق و مشروط ما می‌توانیم بیان بکنیم. و همچنین اگر در کلمات مرحوم عراقی دقت بفرمایید نکات دیگری که قابل تأمل باشد وجود دارد این هم مجموعاً نظریه مرحوم محقق عراقی.

نظریه بعد نظریه مرحوم محقق بروجردی (قدس سره) است حالا می‌خواستم نظریه مرحوم بروجردی را هم بخوانیم باشد برای روز شنبه.